

بررسی روش‌های تفسیری علامه طباطبایی نسبت به بهره‌گیری از روایات

سمیه منتج^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

چکیده

روش تفسیری قرآن به قرآن از روش‌های تفسیری مهم می‌باشد که از روایات به دست آمده و نشان دهنده این است که اهل بیت (علیهم‌السلام) پیشگام این نوع روش بوده‌اند. علامه طباطبایی از این روش بسیار استفاده کرده‌اند؛ زیرا طبق حدیث ثقلین تا روز قیامت جدایی قرآن و امامان معصوم امکان‌پذیر نیست و بهترین تفسیر را به ائمه معصوم انتصاب داده‌اند. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی روش‌های تفسیری علامه نسبت به بهره‌گیری از روایات پرداخته است. مفسر در مواجهه با روایات مواردی را مورد توجه قرار داده است: جدایی ناپذیری معصومین و قرآن؛ درک حقیقت قرآن توسط اهل بیت؛ روایات مهم‌ترین منبع تفسیر قرآن؛ چند روش در یک تفسیر؛ شمول آیات در روایات امامان معصوم؛ نقش سند در احادیث.

کلیدواژگان: المیزان، تفسیر قرآن به قرآن، روایات، ثقلین، علامه طباطبایی

مقدمه

تاریخچه روش تفسیر قرآن به قرآن به زمان حضرت رسول برمی‌گردد (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ش: ص ۱۵۰) در کتب متقدم تفسیری هم بطور غیر مستقیم از این روش بحث شده است (صدوق، معانی الاخبار، ۱۴۱۴ق: صص ۲۳-۲۴) پس از مطالعه در خصوص گونه‌های مختلف روشی در تفسیر قرآن کریم اینطور نتیجه‌گیری می‌شود که روش‌های متنوعی در تفسیر قرآن وجود دارد روشی که از آن به روش «قرآن بسندگی» در دین یاد می‌شود (بابایی، مکاتب تفسیری، ۱۳۸۹ش: ۱۲۷) و مبنای این تفکر این است که ما در تفسیر قرآن هیچ نیازی به روایات نداریم و شعارشان «حسبنا کتاب الله» می‌باشد (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق: ص ۲۲۵) که این گروه می‌گویند قرآن تنها منبع تفسیری دینی است (برقی، تابشی از قرآن، بی‌تا: ص ۵۴۲؛ شافعی، الأم، بی‌تا: ص ۲۷۳) و گروه دومی نیز هستند که به قرآن بسندگی تفسیر مشهورند (بابایی، مکاتب تفسیری، ۱۳۸۹ش: ص ۱۲۷) ادعایشان اینست که اگر بگوییم حسبنا کتاب الله و روایات را کنار بگذاریم صحیح نیست بلکه روایات را مفید و قابل استفاده در دین می‌دانند اما مدعی هستند که تفسیر قرآن با کمک آیات دیگر امکان‌پذیر است در واقع معتقدند که خود

^۱ دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، Mmontaj3261@gmail.com

قرآن خودش را تفسیر میکند و در تفسیر آیات نیازی به روایات نیست هر چند که محترم باشند (شعار، تفسیر آیات مشکله، ۱۳۸۰ش: ص ۶). اما نظریه ای منطقی و به نظر صحیح وجود دارد که معتقد است یکی از علت های وجود معصومین این بوده که فهمی درست از دین بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مردم ارائه دهند لذا در فهم بسیاری از آیات راهی نداریم جز توسل به ساحت مقدس روایاتی که در تبیین آیات قرآن کریم بیان شده است بنابراین قرآن منبع مهم تفسیری است و علاوه بر آن، احادیث کنار آیات می توانند در تفسیر قرآن بسیار تاثیر گذار باشند (بابایی، مکاتب تفسیری، ۱۳۸۹ش: ص ۱۲۷). بلکه مدعی است که تفسیر بعضی از آیات بدون روایات امکان پذیر نیست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۸۴) و به نظر می رسد نظریه آخر بهترین و صحیح ترین دیدگاه در طرح روشهای تفسیر قرآن می باشد. لذا در پژوهش حاضر تلاش شده تا این ادعا یعنی تفسیر قرآن به قرآن با توجه به روایات و جایگاهشان در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی مورد بررسی و اثبات قرار گیرد.

مبانی تفسیر المیزان در استفاده از روایات

در لسان العرب مبانی را جمع مبنی به معنای ساخته شده و اسم مفعول از (بنی) نقیض (هدم) آورده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ص ۹۰) و در التحقيق فی کلمات القرآن الکریم نیز به معنای یک چیزی را بر چیزی از آن شیء ضمیمه کردن است (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۰ش: ص ۲۳۲) و کتاب تفسیر آیات مشکله، در تعریف اصطلاحی مبانی را یکسری اصول و باورهای اعتقادی یا علمی قرآن می داند که مفسر باید آنها را قبول داشته باشد (شعار، تفسیر آیات مشکله، ۱۳۸۰ش: ص ۶) و نیز به هر چیزی که مفسر از آن استفاده میکند برای مطرح کردن مطالبش می گویند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۳۷).

۱-۲. جدایی ناپذیری معصومین و قرآن

در حدیث متواتر نقل شده است که قرآن و معصومین از هم جدا ناپذیرند و چنگ نزدن به ریسمان این دو قرین باعث هلاکت می شود (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ش: ۱۰۶؛ ابن حنبل، مسند احمد ابن حنبل، ۱۴۰۴ق: ص ۴) صاحب تفسیر تسنیم آورده است که قرین بودن قرآن و ائمه معصومین سلام الله علیه باعث هدایت بشر تا قیامت است و همین امر علت خاتم الانبیاء بودن پیامبر می باشد زیرا اگر این دو کنار هم نباشند رسالت پیغمبر همیشگی نخواهد بود، این حدیث بر این امر دلالت نمی کند که معصومین همیشه قرآنی همراه خود داشته باشند بلکه به این معناست که امامان و قرآن هرگز از هم جدا نمی شوند و همچنین نشان دهنده این است که این وحی الهی تا روز قیامت تحریف نخواهد شد و امامان هم که مانند پیامبر مبین و مفسر قرآن هستند، معصوم بوده و تا

روزموعود روی زمین باقی خواهند ماند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۷ش: صص ۱۵۰-۱۵۱) در تفسیر المیزان از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است ولی بعد از تفسیر، قسمت بحث روایی احادیث صحیح پیامبر و امامان معصوم و صحابه آورده شده است و علت این کار علامه طباطبایی اعتقاد ایشان است که چه در متشابه و چه در نصوص قرآن، بیان آیات توسط پیامبر بنا بر آیه ۴۴ سوره نحل و توسط ائمه بنا بر حدیث ثقلین حجت می باشد (طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۶۱). و همچنین نوشته شده که رویکرد علامه نسبت به سنت ائمه علیم السلام طولانی و عمیق بوده که به همین جهت هر آیه را به گونه ای تفسیر می نمود که چنانچه در آنچه از معصوم به ما رسیده موجود نبود متناقض با سنت ائمه معصوم نبوده باشد به دلیل اینکه بین این قرآن و اهل بیت نباید تناقض وجود داشته باشد زیرا این دو از یکدیگر جدا شدنی نمی باشند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۷ش: ص ۷۸).

۲-۲. درک حقیقت قرآن توسط اهل بیت

علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه ۷۹ سوره واقعه (لا یمسه الا المطهرون) آورده است که کلمه (مطهرون) با (مس) که می آید به معنای افرادی هستند که خداوند دل آن ها را از هر گناه و بدی پاک کرده حتی از هر چه غیر خدا است که این افراد شامل ملائکه و عده خاصی می شود که در آیه ۳۳ احزاب فرموده (انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) که در ذیل این آیه آورده است (انما) از ادات حصر است به این معنا که خدا خواهان این است که گناه و بدی فقط از (اهل البیت) دور باشد (طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۳۰۹). در نهایت نویسنده روایات زیادی آورده که بیانگر این است که اهل بیت طبق نظر شیعه و اهل سنت پنج تن آل عبا هستند (طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۳۱۰). با توجه به احادیثی که علامه طباطبایی از ائمه معصومین آورده است باید بیان کرد که کنه و حقیقت قرآن را فقط اهل بیت علیهم السلام درک می کنند.

۲-۳. روایات، مهم ترین منبع تفسیر قرآن

احادیث تفسیری ائمه معصوم (علیهم السلام) بی هیچ شک و شبهه ای از مهم ترین منابع تفسیر و تبیین قرآن به حساب می آیند، مشروط بر اینکه این روایات موارد حجیت را به تمامه دارا باشند که در اینصورت مانند باقی روایات، معتبر و دارای ارزش خواهند بود (ناصح، اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، ۱۳۸۷ش: ص ۲۷۱).

نویسنده المیزان، نسبت به احادیث روایی ارزش ویژه ای قائل است به همین دلیل این احادیث را به عنوان شاهدی بر مطالب خود آورده است، علامه روش نگارش المیزان را تفسیر قرآن به قرآن می داند که از روش ائمه

گرفته شده است و پایه اصیل تفسیر را در کلام اهل بیت دانسته و به همین دلیل برای روایات تفسیری اهمیت ویژه ای قائل است، علامه درالمیزان نوشته: (مسیر درست تبیین و فهم قرآن، تفسیر آیه به آیه است و این مهم با رجوع به روایات پیغمبر و معصومین علیهما السلام و درک ذوقی است که از روایات گرفته شده و بعد وارد تفسیر شد (طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۸۷).

بهترین روش تفسیر قرآن از نظر ایشان این می باشد که اول به احادیث معصومین رجوع شود؛ همانطور که خودشان ابتدا روایات را آورده و سپس اقدام ره تفسیر کرده اند. علامه اینطور نوشته که: مفسر در ابتدا باید سراغ روایاتی که از پیامبر و معصومین در تفسیر قرآن آمده برود تا با نظراتشان آشنا شده و سپس بنا بر آنچه که دستور داده شده قرآن را تفسیر کند و برای تفسیر مضمون آیات از روایاتی که آورده شده استفاده کند (طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: صص ۶۳-۶۴) علامه در مورد درک اهل بیت از آیات متشابه گفته است: درباره روش تفسیر قرآن، علمای آن موقع هیچ صحبتی نکرده اند مگر حضرت علی علیه السلام و فرزندان او که امامان شیعه می باشند (طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۳۱۰) و مویدی بر حرف خودش می آورد که در کتاب صدوق آمده، امام علی علیه السلام در مناظره با عالم یهودی اینگونه به او پاسخ می دهد که: عرش خدا آنطور که تو فکر می کنی (مثل تخت) نمی باشد بلکه یک چیزی است محدود و مخلوق و مدبر به تدبیر خدا که مالکش می باشد و روی آن نمی نشیند (همان) چیزی که از این حدیث درک می شود این است که فهم امامان معصوم از قرآن در مقابل فهم دیگران برتر می باشد و به همین دلیل به روایاتشان هم در تفسیر باید اهمیت داد که علامه این مطلب را به خوبی انجام داده اند.

۴-۲. چند روش در یک تفسیر

علامه در کتاب قرآن در اسلام خود نوشته اند تفسیر واقعی تفسیری است که از تفکر و تدبر در آیات و آیه ای به آیه های دیگر در تفسیر کمک کند (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۵ش: ص ۶۱).

و در ادامه روش تفسیر قرآن را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. با مقدمه علمی و غیر علمی قرآن تفسیر شود.
 ۲. قرآن به کمک روایتی که بعدش آمده تفسیر شود.
 ۳. تدبر و تفکر در معنای آیه با توجه به همه آیات مربوطه و سپس استفاده از روایات ممکن (همان)
- ایشان درباره روش اول می گویند: تفسیر به رای بوده و قابل اطمینان نمی باشد مگر اینکه با مورد سوم

نوشته شود (همان)

روش دوم را بسیار محدود می‌داند که طی قرون گذشته مفسرین انجام می‌دادند و در زمان معاصر هم شیعه و سنی انجام می‌دهند که با وجود آیات متعدد سوالات متعدد نیز بوجود می‌آید که این روش نمی‌تواند پاسخگوی تمام این سوالات باشد (همان).

روش سوم را خوب می‌دانند و می‌گویند این همان راهی است که توسط پیامبر و معصومین علیهم‌السلام توصیه شده است و مفسر باید به روایات معصومین اشراف داشته باشد و بعد به تفسیر بپردازد آن هم آنطور که معصومین سفارش کرده‌اند و از روایاتی که آمده با توجه به مفهوم آیات استفاده کند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۵ش: ص ۶۳).

علامه در تفسیر قرآن به قرآنش قسمتی را به روایات اختصاص می‌دهد تا سبب تایید و تدبر بیشتر در آیات قرآن شود چون معتقد است پیغمبر اکرم و فرزندان ایشان که ائمه بعد از او هستند تبیین‌کننده قرآن می‌باشند. (همان).

علامه ذیل آیه ۱۰۱ سوره نساء گفته است: این آیه در خصوص اجازه شکستن نماز برای ترس از دشمن آمده که در سنت حضرت رسول اینطور بوده که برای هر سفر مشروعی استفاده می‌شده است هر چند که ترسی در کار نباشد که توسط احادیث زیادی آن را تایید کرده است و این نشان از تکامل آیات توسط سنت پیامبر که عام بوده می‌باشد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۵ش: ص ۶۳). علامه در المیزان می‌گوید در فقه از روایات استفاده کرده و خبر واحد هم اگر با قرآن منافاتی نداشته باشد قبول دارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۸۷).

۵-۲. شمول آیات در روایات امامان معصوم

در طول اعصار گذشته علمای تفسیر به شمول آیات بر مصادیق مختلف معتقد بوده‌اند و در زمان معاصر علامه طباطبایی با برداشت از روایات مختلف مبدع اصطلاح جری و تطبیق می‌باشد که معنای آن را تطبیق کلی بر مصداق بارز آن بیان کرده است. ایشان در المیزان بیان کرده طبق نظر اهل بیت آیات بر هر چه قابل انطباق باشد را می‌توان تطبیق داد و این کار را عقلای عالم می‌پذیرند به دلیل آنکه قرآن برای همه مردم نازل شده تا همه از قرآن در هر چه از عقاید و اعمال لازم دارند برداند تاهدایت شوند و هر آنچه در قرآن آمده از اخلاق تا عقاید تا احکام منحصر در شرایط و زمان و افراد خاصی نیست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۴۲).

علامه در ادامه می‌گوید اگر مورد نزول آیات، شخصی و یا شرایط خاصی بوده نمی‌بایست احکام آن آیات را مخصوص آن شخص یا آن شرایط دانست، آیاتی که ستایش می‌کنند یا می‌ترسانند یا مژده می‌دهند

مطلق هستند بنابراین احکام و علل آنها اطلاق دارد و مربوط به همگان می شود و با از میان رفتن آن فرد یا آن شرایط حکم آیه از بین نمی رود (همان) ایشان در المیزان بیان کرده قرآن کتابی است همگانی و همیشگی در غایب مانند حاضر جاری بوده و به آینده و گذشته مانند حال انطباق دارد بنابراین هر کس آن شرایط و آن صفات و خصوصیات را دارد آن احکام و مورد نزول آن آیه شامل او نیز می شود و به قول علامه (جری) پیدا می کند (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۴۲).

ایشان به باطن قرآن نیز اشاره داشته و برای تایید، روایتی از امام پنجم علیه السلام آورده است که فرموده اند: هر آیه ای ظاهر و باطنی دارد و هر حرفی حد و مرزی دارد و برای هر حدی آغازی می باشد که در آیات اولیه سوره آل عمران می توان مشاهده کرد و در انتهای به مراتب قرآن می پردازد و اینکه ظاهر و باطن اموری نسبی هستند که هر ظاهری نسبت به خودش باطن و نسبت به باطنش ظاهر می باشد (همان).

علامه در تفسیر خود به کرات از شمول یا واژه جری استفاده می کند و آیات قرآن را به معصومین طبق روایات تسری می دهد مانند آیه ۶ سوره حمد که در احادیث مختلف امیرالمومنین علی علیه السلام و جانشینان او را به عنوان صراط مستقیم یاد کرده اند (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰ش: ص ۱۳۹، ح ۲۵). همچنین صراط مستقیم را از قول امام صادق اینطور معرفی می کند که دو نوع صراط وجود دارد یک صراط در دنیا و یکی در آخرت که صراط دنیا امام می باشد که بر همگان اطاعت او واجب بوده و صراط دیگر پللی است که بر روی جهنم ساخته شده که هر کس در دنیا به درستی از صراط دنیا رد شود به معنای اینکه در دنیا امامش را شناخته و مطیع او باشد در آخرت هم به راحتی از صراط می گذرد و اگر کسی خلاف آن را عمل کند در عبور از آن موفق نخواهد بود (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۴۱). همچنین نیز در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره حدیثی از امام صادق آورده شده که: منظور از (نور) اهل بیت حضرت رسول و منظور از (ظلمت) دشمنان حضرت رسول است (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰ش: ص ۱۳۹) که علامه این حدیث را همان شمول یا جری می داند (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۳۴۷).

از این بحث اینطور دریافت می شود که شمول آیات بر افرادی که صلاحیت دارند منطبق بوده همانطور که در روایات ائمه معصوم به کرات آیات قرآن را به خود و یا دوستان و دشمنانشان نسبت داده اند و علامه هم بطور وسیعی از این روایات استفاده کرده و آن ها را از مصادیق قرآن می داند.

۲-۶. نقش سند در احادیث

برخی از روایت هایی که مربوط به تفسیر می باشند دارای سند ضعیف می باشند لذا بنا بر توصیه ائمه با قرآن سنجیده می شوند (کلینی، اصول کافی، ۱۳۸۸ش: ص ۶۹؛ هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال،

۱۴۰۵ق: ص ۱۷۹؛ دارمی، سنن دارمی، بی تا: ص ۱۴۶) نظر علمای علوم قرآنی این است که اگر حدیث معتبری در کتاب معتبری آمده اما با قرآن تعارض دارد مردود است. لذا در کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق حدیثی آورده شده (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۰۵ق: ص ۲۸۱) که صاحب کتاب الفرقان فی تفسیر القرآن آن را رد کرده و می گوید روایتی که فقط سندش درست باشد اما محتوای آن با اصول و قواعد همخوانی نداشته باشد صحیح نیست. صاحب البیان فی التفسیر القرآن احادیثی را به دلیل اینکه تحریف کننده می باشند رد و عده ای را به تاویل برده است (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۸۵ش: ص ۲۹۸) در این زمینه علمای اهل سنت هم می گویند: در کتاب منهج نقدالمتن عند علماء الحدیث النبوی آمده که قرآن قطعی الورد است و هیچ جای شک و شبهه در آن وجود ندارد اما احادیث پیامبرظنی الورد بوده مگر آنهایی که متواترند که بسیار کم می باشند (الادلبی، منهج نقدالمتن عند علماء الحدیث النبوی، ۱۴۰۳ق: ص ۲۳۹) و نظر علمای دیگر مانند بخاری هم همین است (بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق: ح ۷۴۳۹).

اما در بحار الانوار گفته شده: روایاتی داریم که اگر احادیثی را دیدید و به آنها شک دارید، بر قرآن عرضه کنید زیرا سند قرآن قطعی می باشد زیرا قرآن به صورت متواتر به ما رسیده و دلالت قرآن هم مورد تایید می باشد پس احادیث به قرآن عرضه شده و در برخی هم آمده روایات باید به سنت عرضه شود (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ش: ص ۲۵۰) پس احادیثی را که قرآن کریم و سنت تطبیق می دهیم اگر مخالف با این دو بود آن ها را قبول نمی کنیم.

علامه هم درباره احادیثی که از جهت سند ضعیف هستند می گوید باید این احادیث به قرآن عرضه شوند اگر با قرآن هم خوانی داشتند که می پذیریم و اگر اینطور نبود مردود می شوند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۵ش: ص ۶۳) و درباره روایاتی که تعارض دارند هم می گوید به طور مطلق این روایات رد نمی شود بلکه اگر با قرآن و سنت مخالفت داشتند و یا دچار جعل بودند باید طبق این مطلب با آنها برخورد شود که یا احادیث را باید قبول کرد چون مطابق یا قرآن و سنت است یا رد کرد چون مخالف آن دو هستند و اگر احادیثی داریم که نه می توانیم ردشان کنیم و نه قبول کنیم و اگر نه از جهت مضمون به عقل ردش کنیم و نه از جهت دیگر پس نمی توانیم روایت را رد کنیم (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۹۳). همچنین می گوید احادیثی که دارای ضعف سند می باشند اگر مغایر با قرآن نباشند متن آنها مورد تایید است (همان: ص ۱۹۵).

ایشان احادیثی که از جهت سندی صحیح است اما با قرآن و سنت مطابق نیست را رد کرده و مورد نقد قرار داده است و در ادامه روایاتی را که با روایات دیگر در تعارض بوده را مردود دانسته و آن دسته را مورد قبول قرار داده که با قرآن و سنت مطابق باشند و طبق نظر ایشان احادیثی که با قرآن مخالف نیست لازم نیست سند آن ذکر شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۹۹) به عنوان نمونه در ذیل آیه ۳۷ سوره آل عمران با

وجود اینکه مفسران متعددی آن دسته از روایات را که می گویند میوه های زیادی نزد مریم وجود داشت که وقت آنها نبود را مورد قبول ندانسته ورد می کنند و می گویند این روایات وارد شده اند اما علامه می گوید این مفسرین سندی برای این حرفشان ندارند و با وجود اینکه این احادیث خبر واحد بوده و ضعیف السند هستند اما چون با قرآن تطبیق می دهیم مخالف با مفهوم قرآن و عقل نیستند بنابراین روایات موجود را می پذیریم (طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: صص ۱۸۴-۱۸۵).

با توجه به مطالب گفته شده از کارهای علامه که مورد توجه قرار گرفته نظر ایشان در مورد احادیثی با سند ضعیف می باشد که اگر به قرآن و سنت عرضه شوند و تعارض نداشته باشند تایید شده و ذیل آیه می آورند و گرنه آنها را مورد انتقاد قرار می دهند.

۲-۷. روشنگری ظاهر قرآن نسبت به روایات

علامه در کتاب خود می گوید: قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلامهای معمول از معنی مراد خود شکف میکند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آنست که لفظ عربی فهمیده می شود. اما اینکه خودش در دلالت خودش گنگ نیست زیرا هر کس به لغت آشنایی داشته باشد از جملات آیات کریمه معنی آنها را آشکارا می فهمد چنانکه از جملات هر کلام عربی دیگر معنی می فهمند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۵ش: صص ۲۴-۲۵).

ایشان در آیه شریفه ۸۲ سوره نساء اینطور می گوید که خداوند مخالفین را تشویق می کند به دقت و تدبر در آیات قرآن از قبیل حکمی و حکمتی و داستانی و موعظه ای که همه را کنار هم قرار دهند تا متوجه شوند هیچ اختلافی بین آنها نیست و متوجه شوند آیات جدید آیات قدیم را تصدیق و هریک شاهد بر دیگری است (طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۰) که در نتیجه می فهمیم قرآن کریم کتابی است که ۱. حتی مخالفان هم مطالبش را می فهمند و ۲. آیه ای دیگر را تفسیر می کند.

نظر علامه در رد حرف عده ای که می گوید فهم مرادات قرآن فقط از پیامبر و اهل بیت گرامی اش قابل درک است می گوید این سخن قابل قبول نیست زیرا حجت بیان پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) را از قرآن باید استخراج کرد و چطور می شود تصور کرد دلالت قرآن بر کلام ایشان متوقف باشد بلکه باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد (طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۶) و در ادامه آیاتی را می آورد که نشان دهنده این است که پیامبر اکرم بموجب آنها مبین و تفصیل دهنده شریعت قرآن است و منافاتی بر مطلب قبلی ندارد (همان).

ایشان قرآن کریم را هم در اصل و هم در تبیین خطوط کلی معرف دینی مستقل می‌داند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۱۱۵). و در ادامه بیان می‌کند که قرآن خودش هادی است و نیازمند هدایت غیر خودش نمی‌باشد و نمی‌شود چیزی مبین باشد اما بیان‌کننده خودش نبوده باشد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۱). علامه بنابر نظر عقلاء ظواهر قرآن حجت هستند همانطور که فطرت انسان و نظام زندگی اجتماع آن را مورد تأیید قرار داده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق: ص ۲۰۶) و همانطور که در آیه هفتم از سوره آل عمران مشخص است عده‌ای از آیات قرآن محکومات و عده‌ای متشابهاست هستند که گروه اول قطعی بوده و گروه دوم باید قطعی شوند که آنچه مسلم است این است که آیات محکم شکی نسبت به معنای آنها وجود ندارد و برای فهم مابقی آیات نیز باید به آنها رجوع کرد بنابراین باید آیات متشابه توسط آیات محکم بسوی محکم شدن بروند بنابراین نتیجه می‌گیریم که آیات قرآن به دو دسته ذاتی محکم و عرضی محکم تقسیم شده‌اند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۵ش: ص ۲۰۷).

نظری که نویسنده کتاب سیره تفسیری علامه طباطبایی درباره افکار اینگونه علامه دارد این است که ایشان نسبت به ظواهر قرآن اشراف کامل داشته و درباره هر یک از آیات قرآن که صحبت به میان می‌آمد طوری نظر می‌دادند که تمام قرآن را می‌شناختند زیرا یا به عنوان دلیل از آیات دیگر استفاده می‌کردند یا اگر مویدی از آیات دیگر وجود نداشت به گونه‌ای بحث را ادامه می‌دادند که هیچگونه تناقضی بین آیات پدید نیاید زیرا هر نقیضی بین آیات را نمی‌پسندیدند به دلیل اینکه هر گونه تناقضی در قرآن با اعجاز قرآن سازگاری نخواهد داشت (جوادی آملی، بی تا، ۷۴) بنابراین علامه بر این عقیده است که ظواهر قرآن حجیت داشته و روایات حتی صحیح آن‌ها را به عنوان موید مطالب خود آورده است و اینگونه پیش می‌رود که برای تبیین و تفکر قرآن از ظواهر آن کمک می‌گیرد و با استعانت از آیات دیگر آیه‌ای را تفسیر کرده و نص ظاهر قرآن را نسبت به احادیث روشن تر می‌داند.

نتیجه گیری

در مطالعات انجام شده نسبت به تفسیر المیزان و کتب دیگر علامه طباطبایی ایشان نظرشان بر این است که برای تفسیر قرآن استفاده از روایات ضروری است و حتی گاهی تفسیر آیه‌ای از قرآن بدون احادیث امکان پذیر نمی‌باشد ایشان طی فرایندی بین ائمه اطهار علیهم السلام و روایات فرق اساسی قائل شده‌اند که ائمه اطهار را طبق حدیث ثقلین از قرآن جدا نشدنی می‌داند و ایشان را مبین قرآن می‌داند و از اولین مفسرین قرآن، اما در مورد احادیث باید تأمل کرد زیرا یک سری اسرائیلیات و جعل‌هایی صورت گرفته که ما را محتاط می‌کند. از میان نظرات مختلف درباره احادیث که عده‌ای می‌گویند همه روایات درست است و عده‌ای نظرشان بر این است که

به دلیل جعلیات موجود نباید استناد به روایات داشت نظر علامه مورد سوم است که می گویند درست است که احادیثی جعل شده اما روایات صحیحی موجود می باشند که می شود آن ها را در تفسیر قرآن استفاده کرد همچنین ایشان برای متن حدیث جایگاه ویژه ای در نظر گرفته که حتی اگر سند روایتی صحیح باشد اما متن آن با قرآن و سنت در تعارض باشد قابل اسناد نمی تواند باشد و همچنین اگر روایتی ضعیف باشد اما با قرآن همسو باشد قابل اسناد بوده و شمول آیات را همانطور که در روایات ائمه معصوم آمده و به کرات آیات قرآن را به خود و یا دوستان و دشمنانشان نسبت داده اند بیان کرده و اصطلاح جری و تطبیق را ابداع کرده است. علامه ظاهر آیات قرآن را دارای اعتبار دانسته و روشنگری آن را نسبت به نص روایات مورد تایید قرار می دهد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی، «الموضوعات»، تحقیق: عبدالرحمن محمدبن عثمان، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن حنبل، احمد، «مسند»، دارالمعارف، مصر، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، «لسان العرب»، (۱۵ج)، چ ۱۵، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. الدلبی، صلاح الدین بن احمد، «منهج نقدالمتن عند علمالحديث النبوی»، دارالآفاق الجدیده، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۶. بابایی، علی اکبر، «مکاتب تفسیری»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ش.
۷. بحرانی، سیدهاشم، «البرهان فی تفسیرالقرآن»، دارالهادی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. بحرانی، شیخ یوسف، «الحدائق الناظره»، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ق.
۹. بخاری، محمدبن اسماعیل، «صحیح بخاری»، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۰. برقعی، سیدابوالفضل، تابشی از قرآن، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، «تسنیم»، چ ۷، نشراسراء، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، «شمس الوحی تبریزی»، چ ۳، نشراسراء، قم، ۱۳۸۸ش.
۱۳. جوادی آملی، «سیره تفسیری علامه طباطبایی، شناخت نامه علامه طباطبایی، مجموعه مقالات»، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، بی تا.
۱۴. خوبی، ابوالقاسم، «البیان فی تفسیرالقرآن»، «محمدصادق نجمی»، هاشم زاده هریسی، هاشم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۵ش.

۱۵. دارمی، عبدالله بهرام، «سنن دارمی»، دارالاحیاء السنه النبویه، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، «اللثالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه»، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۷. شافعی، محمد بن ادريس، «الام»، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
۱۸. شاکر، محمد کاظم، «مبانی روش‌های تفسیری»، مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۹. شعار، یوسف، «تفسیر آیات مشکله»، مجلس تفسیر، تبریز، ۱۳۸۰ق.
۲۰. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، «معانی الاخبار»، ج ۱، چ ۲، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ق.
۲۱. صدوق، ابن بابویه، «من لا یحضره الفقیه»، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۲۲. صدوق، ابن بابویه، الاعتقادات، الموتر العامی لافیه الشیخ المفید، قم، بی‌تا.
۲۳. صدوق، ابن بابویه، «کمال الدین»، ۲ جلد، چ ۲، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ۲۰ جلد، چ ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، «قرآن در اسلام»، چ ۱۱، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.
۲۶. طریحی، فخرالدین، «مجمع البحرین»، (۶ جلد)، چ ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ش.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، چاپخانه علمیه، طهران، ۱۳۸۰ق.
۲۸. فتح الله، ابراهیم و ذوالفقاری، شهر روز، «تاریخ تفسیر قرآن کریم»، انتشارات نگاه دیگر، تهران، ۱۳۸۷ش.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش.
۳۱. مسلم نیشابوری، «الصحيح»، دارالفکر، بی‌تا.
۳۲. مصطفوی، حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ ۲، ۱۳۶۰ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، «خاتمیت»، چ ۲۱، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ش.
۳۴. میدی، محمد فاکر، «قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه»، المجمع العالمی للتقریب المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه، مرکز تحقیقات و الدراسات، طهران، ۱۴۲۸ق.

۳۵. ناصح، علی احمد، «اعتبار و کاربرد روایات تفسیری»، ج ۱، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ ش.

۳۶. هندی، علی المتقی، «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

بزرگی روش ماستشر عبدالله طباطبائی نسبت به سوره که در کتاب در اولیت